

مجلات علمی است که از برخی از آنها حتی یک نسخه هم در بازار به فروش نمی‌رسد و از آن بدتر این کسی آنها را نمی‌خواند. از طرف دیگر پژوهشی نبودن مترجم باعث نشده که همکاران عزیز دانشگاه برای ما مقاله نفرستند. خوشبختانه و سوسه پژوهشی کردن مترجم به کلی از سرم رفت زیرا در صورت پژوهشی شدن هم انگیزه انتشار مجله تضعیف می‌شد و هم کیفیت مقالات آن تأثیر می‌پذیرفت.

در اینجا بار دیگر از همه همکاران دانشگاهی و غیردانشگاهی که به ترجمه علاقه‌مندند دعوت می‌کنم مقالات خود را برای ما بفرستند. بسیار تلاش کرده‌ام که هیچ مقاله‌ای را بنابر ملاحظات دوستانه در مترجم چاپ نکنم. چنانکه در اولین شماره مترجم نوشته‌ام، ملاک کلی من در انتخاب مقاله، مفید بودن مقاله است. مقاله مفید آن است که حاوی نکته‌ای جدید و قابل استفاده در زمینه نظریه یا عمل ترجمه باشد. البته این ملاک، با توجه به وضعیت کلی پژوهش در کشور و نیز وضعیت پژوهش درباره ترجمه، شاید آرمانی به نظر برسد، ولی ماهم سخت‌گیر نبوده‌ایم و با عنایت به واقعیات، کوشیده‌ایم به بحث درباره ترجمه رونق ببخشیم و ترجمه را به حد موضوعی مستقل برای تحقیق ارتقا بدهیم. در گذشته بر جنبه‌های عملی ترجمه بیشتر تأکید داشتیم چون مخاطبان خود را عمدتاً دانشجویان رشته مترجمی می‌دیدیم. در سالهای اخیر بخش زیادی از مجله را به بحث‌های نظری اختصاص داده‌ایم - البته بحث‌هایی که بی‌ارتباط با کار عملی ترجمه نیست - زیرا این بحث‌ها را بسیار ضروری تشخیص داده‌ایم. با این حال ضمن توجه به جنبه‌های نظری ترجمه، از این شماره با چاپ نمونه‌های ترجمه و مقالاتی که نگاه آموزشی به ترجمه دارند، به جنبه‌های عملی ترجمه بیشتر می‌پردازیم تا مجله مثل گذشته برای دانشجویان ترجمه نیز قابل استفاده باشد.

به مناسبت آغاز یازدهمین سال انتشار مترجم، از سه تن از اهل فضل تقاضا کردم که نظرشان را درباره مترجم بنویسند. این سه بزرگوار، آقای کریم امامی، دکتر مجدالدین کیوانی و آقای علی صلح‌جو، از سالها پیش خالصانه و بی‌انتظار هیچ پاداشی دست نیاز مترجم را به گرمی فشرده‌اند و لذا در توفیق مترجم سهم عمده‌ای دارند. بر خود فرض می‌دانم که از این عالمان منبع الطبع تشکر کنم و امیدوارم همکاری خوب آنان با مترجم دوام پیدا کند. آنچه در پی می‌آید، نظر این سه تن درباره مترجم است.

\* \* \*

## "مترجم" ده‌ساله شد

علی صلح‌جو

ایران تاریخی نسبتاً طولانی و پر بار در ترجمه دارد. ما، در مجموع، به تمدن مدرن نظر مثبت داشته و همواره در اخذ آن کوشیده‌ایم. تمایل به مشاهده زندگی اروپاییان و نقل آن برای هموطنان در ما زیاد بوده است. ما حتی با ترجمه‌های خود افغانها را نیز تا حد زیادی تغذیه کرده‌ایم. حیف بود با چنین حجم عظیمی از ترجمه‌های خوب تریبونی برای ترجمه نداشته باشیم. ده سال پیش، در بهار ۱۳۷۰، مجله مترجم متولد شد و این کمبود را از میان برداشت.

اوایل کار عده‌ای فکر می‌کردند این مجله نمی‌پاید و نمی‌ماند، اما خوشبختانه ماند. برخی به آن عنایتی نداشتند، اما به تدریج دیدند نمی‌توان آن را در نظر نگرفت. سیاست بی‌جنجال و حرکت استوار سردبیر در این موفقیت بی‌تأثیر نبوده است. همزمانی پیدایش مجله با شدت گرفتن بحث‌های نظری ترجمه در دنیای غرب برای مترجم امتیاز مثبتی بوده است. اکنون اصطلاحات فنی بیشتری در نقد ترجمه‌ها به کار می‌رود. همچنین به تدریج، تحت تأثیر بحث‌های نظری درباره ترجمه، برداشت خلاق و غیر مکانیکی‌ای از مفهوم "وفاداری" در ترجمه حاصل شده است. بحث درباره کیفیت ترجمه تا حدی از کلی‌گویی دور شده و قضاوت‌ها شفاف‌تر شده است. و بالاخره، برخی از مقالات مترجم مواد درسی رشته‌های ترجمه در دانشگاه‌ها شده است. این تحول، تا حد زیادی، مرهون مترجم است.

\* \* \*

## ده سال کوشش

### کریم امامی

فصلنامه مترجم در تقویم تعهدات من سال‌هاست که حالا دیگر جای ثابتی دارد. مدتی است که قلمزنی‌های پراکنده خود را کنار گذاشته‌ام، ولی از تحریر "کارگاه ترجمه" نمی‌توانم صرف نظر کنم. به خودم و به دکتر خزاعی فر نازنین تعهد کرده‌ام تا روزی که ذهنم هنوز کار می‌کند و تا انگشترانم هنوز می‌توانند روی صفحه کلید به حرکت درآیند (و البته تا "کارگاه ترجمه" خواننده دارد) این متاع را همچنان فراهم کنم و از معلومات و تجربیات خود چیزهایی را به خوانندگان بیشتر جوان مجله بچشانم. همیشه هم تهیه مطلب تا آخرین روز به تعویق می‌افتد ولی سردبیر گرامی مدارا می‌کند و به ملایم‌ترین لحن برایم پیام‌های دوستانه می‌فرستد و دیرکردم را یادآوری می‌کند.

در این روزگار، تهیه مطالب یک نشریه علمی غیر وابسته نیاز به ده درصد مهارت حرفه‌ای و نود درصد روابط عمومی مؤثر و ترغیب دوستانه دارد. و خوشحالم که می‌بینم مدیر مترجم توانسته است چم و خم نویسندگان و مترجمان خود را به لطف آداب‌دانی مطبوعاتی و سحر کلام چنان به دست بیاورد و اعتماد بهترین استادان ترجمه را طوری جلب کند که پیمانۀ مطالبش از مقاله و مصاحبه گرفته تا نمونه ترجمه و نوشته‌های کوتاه‌تر همیشه پُر باشد. و اگر دکتر خزاعی فر در میان چندین کار و فتنه‌گیر دیگر از تدریس و تحقیق گرفته تا ترجمه و تألیف، این یکی کار را هم به خوبی انجام می‌دهد باید گفت که شایه‌کار می‌زند.

خوشبختانه طی این ده سال، مترجم خوانندگان وفادار خود را هم یافته است، به طوری که توانسته است به شکلی روی پای خود بایستد. و این برای یک نشریه بدون آگهی به معجزه می‌ماند. برای مترجم آرزوی دوام دارم و ده سالگی آن را به دکتر خزاعی فر و همکاران او، مخصوصاً عبدالله کوثری عزیز، تبریک می‌گویم. □

## ده سال از انتشار "مترجم" گذشت

دکتر مجدالدین کیوانی

سر دبیر مترجم از من خواسته که چون من از نخستین کسانی هستم که شاهد زایش و رویش این نشریه بوده‌ام، چیزی برای شماره ویژه ده سالگی مترجم بنویسم. روز و ماهش رانمی‌دانم ولی به احتمال زیاد در سال ۱۳۶۵ بود که دکتر حسین فرهادی به من گفت یکی از دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس که می‌خواهد پایان‌نامه کارشناسی ارشدش را در ترجمه بنویسد، دنبال استاد راهنماست و چون تو مسئول درسهای ترجمه‌ای، چنانچه موافق باشی تصمیم دارم تو را به او پیشنهاد کنم. چون بسیار تعریف آن دانشجو را کرد و اصرار ورزید، مسؤولیت را پذیرفتم. چند روز بعد آن دانشجو که همان خزاعی فر باشد پیش من آمد و به زودی کار را شروع کردیم. شاید یک سالی گذشت و او در خرداد ۱۳۶۶ از پایان‌نامه‌اش دفاع کرد و بی‌معطلی راهی مشهد شد و به جمع مدرسان زبان دانشگاه فردوسی پیوست.

خزاعی فر حدود چهار سال بعد بدون پشتوانه مالی و حمایت این و آن گامی برداشت که ثمره‌اش تأسیس نخستین نشریه مستقل در عرصه ترجمه در تاریخ چاپ و نشر ایران بود. وی با این اقدام جسارت‌آمیزش ثابت کرد که دست خالی فقط برای "توسرزدن" نیست. می‌توان با آن کارهای دیگری هم کرد، حتی در شرایط سختی مانند شرایط دهه شصت ایران که هر چیزی مسئله بود و مسئله ساز.

دکتر خزاعی فر هم بنیان‌گذار و مسؤول "مترجم" بود هم ویراستار و نویسنده. هم اغلب نمونه‌خوان و ... آنهایی که دست‌اندرکار فعالیتهای انتشاراتی هستند می‌دانند که تا مجله‌ای از زمان جمع‌آوری و حک و اصلاح مقالات تا ارائه آن به صورت یک مجموعه به دست خواننده برسد "چه خون در دلها" می‌افتد و چه راهی پیموده می‌شود که "هر قدمش صد هزار آبله باشد!" به خصوص در سرزمینی که نه اهل قلم به حد کافی دارد و نه امکانات چاپ و نشر بدون دردسر و دنگ و فنگ.

خزاعی فر از روز نخست - علاوه بر مشکل تهیه کاغذ و مشکل توزیع مجله که نبود بودجه کافی بر شدت آن می‌افزود - با مشکل دوگانه دیگری روبه‌رو بود. هم مقاله خوب کم داشت هم تلاش می‌کرد حدنصابی را از لحاظ کیفیت مقالات رعایت کند. او و تحریریه محدودش بر آن بودند که هر رطب و یابسی را به عنوان مقاله نپذیرند تا بتوانند اعتبار نشریه خود را در حد قابل قبولی نگه دارند. در این کار تا حد زیادی موفق بوده‌اند، ولی هر از گاهی هم ناگزیر بوده‌اند، بنا به ملاحظاتی یا به سبب نبود مقاله کافی، چیزهایی را به رغم میل باطنی خود در مجله بگنجانند.

بنده گناه این کاستی را تا اندازه‌ای متوجه آن دسته از صاحب‌نظران و مترجمان مجرب می‌دانم که به دعوتهای مکرر مترجم پاسخ مثبت ندادند یا به دفع‌الوقت گذراندند و نخواهند که مجله منحصر به فردی که در زمینه ترجمه در این کشور منتشر می‌شود دست یاری دراز کنند. من در اینجا از آن نازنینان نامهربان گله می‌کنم که این مایه ناخن خشکی علمی نشان داده‌اند. البته گله من نه از آن معدود افرادی است که رک و راست می‌گفتند و می‌گویند: "مترجم سر کیسه را شل کند تا برایش مقاله بنویسیم"، بلکه خطابم به

دوستانی است که نمی‌توان آنان را "پولکی" به‌شمار آورد، اما ظاهراً آن‌قدر در خود قدرت می‌بینند که مترجم را سر بدوانند یا چندان به "مشاغل مفیده" سرگرمند که فرصتی برای کارهایی چون نوشتن مقاله برای مترجم ندارند. خوشبختانه در مقابل این دوستان، عزیزان دیگری را هم داشته‌ایم که مشغله‌شان از آنها کمتر نبوده، اما مترجم را هم فراموش نکرده‌اند. کریم امامی، "یار" شیرازی فراهانی، عزیدفتری تبریزی و صالح حسینی بختیاری اهوازی از این قبیله‌اند؛ و در این اواخر علی صلح‌جو که هم خوب می‌نویسد هم اندیشیده. بسیاری همکاران "فصلی" و مقطعی بوده‌اند. در شماره ۳۲ مترجم مقاله منصور کوشا حیرتم را برانگیخت که بالاخره از اصفهان نصف جهان - با آن همه مردمان فاضل و قلم به دست - یکی سد را شکست. ولی هم ولایتیهای اصفهانی من خود می‌دانند که با یک گل بهار نمی‌شود!

از دانشگاه علامه که وارث "مدرسه عالی ترجمه" مرحوم عباس آریان‌پور کاشانی است و رشته مترجمی آن در بیست و چند سال اخیر فعال بوده، در مترجم عرض وجودی ندیده‌ایم. آنچه از استادان عزیز این دانشگاه "سعادت‌آبادی" تاکنون در مترجم آمده مصداق التَّادُّرِ کَالْمَعْدُومِ بوده است و هرگز در شأن چنان دانشگاه والای "بالای شهرنشینی" نیست. چرا نمی‌خواهند دیگران هم خارج از کلاسهای در سشان بدانند آنها به دانشجویان مترجمی چه تدریس می‌کنند و چه فوت و فنی یاد آنها می‌دهند؟ چرا از تریبون مترجم برای افزودن بر شمار طلبه خود بهره نمی‌برند؟ از دانشگاه آزاد اسلامی نیز که در بسیاری از شعب خود رشته مترجمی دارد، چیز دندان‌گیری در مترجم ندیده‌ام. بعضی اوقات فکر می‌کنم این انبوه ترجمه‌های رنگارنگی که مخصوصاً در سالهای اخیر به بازار کتاب سرازیر می‌شود کار چه کسانی است. مگر این ترجمه‌ها مترجم ندارد؟ آیا آنهايي که نامشان به‌عنوان مترجم زینت بخش جلد این ترجمه‌هاست، در هر ترجمه‌ای که می‌کنند به مسأله‌ای، نکته‌ای یا موضوع تازه‌ای مربوط به فن ترجمه بر نمی‌خورند؟ چگونه گره دهها و صدها مشکل را به هنگام ترجمه باز می‌کنند؟ چرا ما را در تجربه‌های عملی خود شریک نمی‌دانند؟ آیا خفص جناح می‌فرمایند یا فرصت کار بی‌درآمد ندارند.

اینکه از اهل قلم و اصحاب نظر. در ده سال گذشته سازمانها، بنیادها و وزارت‌هایی که می‌توانند دستی "وَر دست" مترجم بگذارند - تا آنجا که من خبر دارم - گامی در تقویت و تشویق این نشریه برنداشتند. به یاد دارم اداره یا کمیسیونی که مسؤول درجه‌بندی نشریات ایران است، بر سر اعطای درجه علمی - پژوهشی به مترجم چه بهانه‌ها که نیآورد، و سرانجام هم نمی‌دانم نتیجه به کجا رسید. اگر قرار است در کشوری دانش پیشرفت کند، باید دست افراد باهمتی را که در راه این مقصود خطر می‌کنند گرفت. یک نشریه کم از نهال درختی نیست که اگر پرورش نبیند دیر یا زود می‌پژمرد و می‌میرد. تاکی شمار معدودی می‌توانند برای دوام روزنامه یا مجله‌ای از جان و مال مایه بگذارند؟

ببخشید که مقداری حاشیه رفتم. از مشکلات و تنگناهای مترجم می‌گفتم. به خاطر دارم زمانی که وضعیت کاغذ بحرانی بود و گروهی "تیزهوش" در داخل و خارج نظام دولتی، طبق معمول، از کمبود ساختگی یا واقعی آن به نفع خود "حسن استفاده" می‌کردند، مترجم نوپای بی‌تجربه از پس خرید کاغذ نسبتاً مرغوب از بازار آزاد بر نمی‌آمد و لذا مجبور شد از "کاغذ کاهی" استفاده کند. فکر کنم شماره‌های

۱۵ و ۱۶ را با این کاغذ - که یادآور مجلاتی چون "خواندنیها"ی چند دهه پیش بود - چاپ کرد. آن روزها قرار بود مصاحبه من با دکتر محمدرضا باطنی در شماره بعدی منتشر شود. به خزاعی فر گفتم چون غرض از نشر این مصاحبه نوعی بزرگداشت از خدمات باطنی هم هست، بیا و استثنائاً کاغذ این شماره را از نوع بهتری انتخاب کن. او که متوجه "افت" مجله اش شده بود پیشنهاد را پذیرفت و گویا از آن به بعد "مولا" یاری کرد و دیگر هیچگاه به استفاده از کاغذ "ادویه پیچی" نیازی نشد.

چند سال قبل که آقای خزاعی فر برای ادامه تحصیل به منچستر انگلستان رفته بود، مترجم را با کنترل از راه دور اداره می کرد، البته با همکاری یاران دلسوزی چون نوری گرمودی و عبدالله خان کوثری و ... خدمات مترجم، در این ده ساله از چند لحاظ در خور توجه بوده است. نخست آنکه، کار خطیر ترجمه را در سطح جامعه به عنوان موضوعی قابل اعتنا مطرح کرده، و مبلغ این فکر بوده که مهارت در ترجمه همه اش مادرزادی و استعداد فطری نیست؛ مقداری هم یادگرفتنی است و لذا به راهنماییهایی نیاز دارد. دوم، مترجم باعث شده تا جامعه کتابخوان با شماری از چهره های خدمتگزار خود در حوزه ترجمه و زبان شناسی آشنا شوند. سه دیگر آنکه عرصه ای پدید آورده تا جوانانی که استعدادی در مترجمی دارند آثار خود را - از ترجمه نثر و شعر - در معرض دید و داوری دیگران بگذارند. چهارم، مترجم تلاش کرده - گرچه هنوز چندان موفق نبوده - تا رسم نقد ترجمه را در بخشی از صفحات خود باب کند. اکثر قریب به اتفاق ترجمه هایی که همه ساله به بازار سرازیر می شود هیچ کدام از صافی نقدی سازنده نمی گذرند، دوغ از دو شاب متمایز نمی شود و هر کس به خود اجازه می دهد ترجمه کند چون بسیاری از ناشران به نظام کنترل اعتقادی ندارند. پنجمین خدمت مترجم معرفی فعالیتها، گردهم آییها، تشکیل مراکز و مجامع و انتشار کتابها و مجلاتی است که هر ماه و هر سال در سراسر دنیا صورت می گیرد و بالاخره مترجم جوانان علاقه مند به مترجمی، به طور عام، و دانشجویان رشته مترجمی، به طور خاص، را بیش از پیش به اهمیت و ضرورت "اکتساب" در کنار استعداد صرف جلب کرده است. شمار قابل توجهی از آنها هر شماره مترجم را مطالعه می کنند و از هر یک نکته های تازه ای می آموزند. مترجم از این رهگذر در میان دانشجویان و مترجمان تازه کار محبوبیتی یافته است.

در پایان این نوشته دهمین سالگرد این نشریه را به مدیر و یاران آن شادباش می گویم. امیدوارم کانون شور و شوق گردانندگان آن همواره گرم بماند و در همایشان سستی راه نیابد تا ان شاء الله این نوجوان ده ساله کم تجربه را به سالهای خردمندی و پختگی هفتاد و هشتاد سالگی برسانند و فرزندان ما صدسالگی آن را جشن بگیرند. □